گفتارهایی پیرامون مفهوم کارآمدی در «جمهوری اسلامی»

ما چه می‌خواهیم؟

■ هادی قائم‌مقامی ■

با هر رویکردی به سیاست، می‌توان ادعا کرد اکثر حکومت‌ها با چالش‌های مربوط به «کارآمدی» مواجهند. گاهی این چالش‌ها به بحران کارآمدی تبدیل می‌شود و در صورت دامنه‌دار شدن و ادامه بحران کارآمدی، بحران مشروعیت نظام حاکم را نیز در پی دارد. وقتی حکومت‌ها در پی انقلاب دارای یک سیستم و نظام برای اداره جامعه می‌شوند، به واقع مسؤولیت همه روندها و فعالیت‌ها و کارکردهای جامعه را نیز برعهده می‌گیرند و باید در قبال آنها پاسخگو باشند. در صورت اشکالات سیستم و برآورده نکردن خواست‌ها و مطالبات مردم، کارآمدی به شکل جدی زیر سوال می‌رود. یکی از نتایج احتمالی بحران کارآمدی، بحران مشروعیت‌است.

اکثریت قریب به اتفاق مردم، از همان روزهای ابتدایی انقلاب اسلامی در ایران به دنبال آرمانی بالاتر از همه مسائل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و به جهت برقراری حکومتی با محوریت اسلام با انقلاب همراهی کردند، در آن شرکت کردند، آن را به نتیجه و ثمر رساندند و به یک جمهوری با محوریت اسلام برای تشکیل ساختار حکومت رای دادند.

مردم از ابتدا می‌دانستند چه می‌خواهند و این نظام جمهوری اسلامی بود که به‌رغم همه فشارها و تحریم‌ها و جنگ و نفاق داخلی برخی، باید این مطالبات را به ثمر می‌رساند. شهید بهشتی در یکی از صحبت‌های خود در همان ابتدای انقلاب خطاب به مردم می‌گوید: «من فکر می‌کنم شما مردم در طول سالیان انقلاب می‌فهمیدید چه می‌خواهید؟ حالا هم می‌فهمید چه می‌خواهید؟ ما رفاه اقتصادی می‌خواهیم. زندگی می‌خواهیم. شهر پاکیزه و آباد و آرام و بی‌دود می‌خواهیم. گوشت ارزان و فراوان می‌خواهیم. نان ارزان و فراوان می‌خواهیم. میوه‌ای که به همه برسد می‌خواهیم. مسکن و خانه‌ای که همه داشته باشند، می‌خواهیم. ترافیک سالم و ساده می‌خواهیم. همه اینها را می‌خواهیم. ولی بالاتر از همه اینها اخلاق سالم می‌خواهیم. سیر معنوی انسان‌ها را می‌خواهیم. شور عبادت می‌خواهیم. مسجد نورانی، عالم روحانی اهل عمل و تقوا می‌خواهیم. انسان مبارز از جان گذشته می‌خواهیم. تجلی عشق خدا در همه شؤون زندگی انسان‌ها را می‌خواهیم و اینکه کل جامعه در یک حرکت الی‌الله به چشم بخورد را می‌خواهیم. و می‌دانیم برای آنکه جامعه ما صرفا به سمت رفاه منحرف نشود و در خط الهی بماند تا هم خدا را بیابد و هم خرما را، قبل از هر چیز باید خط مدیریت مملکت خطی باشد که هر چه رو به بالا می‌روی، تجلی عملی اسلام را بیشتر بیابی».

از آنجا که رکن برقراری حکومت جمهوری اسلامی، اسلام است، اشاره شهید بهشتی به «تجلی عملی اسلام» اشاره مهمی است. این روزها شاید گفتارهای فراوانی درباره «آسیب‌شناسی» و «کارآیی» و «کارآمدی» نظام جمهوری اسلامی مطرح شود که در خلال آنها به موضوع فاصله گرفتن از نظام ارزشی‌ای که در چارچوب‌های انقلابی مورد توجه مردم قرار گرفته بود، اشاره می‌شود. یکی از مطالعات مهم در حوزه کارآمدی، این فرضیه را پیش برده است که مهم‌ترین چالش‌های کارآمدی جمهوری اسلامی ایران، ناشی از رعایت نشدن معیارهای ارزشی در تصمیم‌گیری‌ها و اخلال و ضعف در سازوکارهای داخلی فرآیند تصمیم‌گیری عمومی و پایین بودن ظرفیت تطبیق نظام تصمیم‌گیری با شرایط متغیر محیطی است. جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام سیاسی، از ابتدای شکل‌گیری تا به امروز در فرآیند «سیاست‌گذاری»، «تصمیم‌سازی» و «تصمیم‌گیری» با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. در پرتو پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، دین و معرفت دینی، بویژه تعالیم متعالی اسلامی، بار دیگر به‌عنوان فکر و فرهنگ مترقی و نجات‌بخش آدمی، در عرصه حیات انسان معاصر ظاهر شد. تجدید حیات تعالیم وحیانی و ارزش‌های اسلامی از سویی سبب بیداری و خودباوری ملت‌های مسلمان و احیای روح ستم‌ستیزی در آنان شد و از دیگر سو باعث نمایان‌تر شدن سست‌پایگی مسلک‌ها و مکاتب بشری و نظام‌های مبتنی بر آنها گشت.

جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام سیاسی، از ابتدای شکل‌گیری تا امروز در فرآیند تصمیم‌گیری با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است: چالش در شناخت تهدیدها و فرصت‌ها در برنامه‌ریزی‌ها، و چالش‌های ناشی از شیوه‌های برقراری ارتباطات بین عوامل و ساختارهای سیاسی مانند «احزاب»، «قوه مقننه»، «قوه مجریه» و «قوه قضائیه» و ناهماهنگی بین مراحل مختلف فرآیند تصمیم‌گیری، سبب بروز چالش‌های کارآمدی شده است. بر اثر این چالش‌ها نظام سیاسی در دسترسی به بعضی اهداف و انجام برخی وظایف و کارویژه‌های خود دچار مشکل شده و نتوانسته است رضایت عمومی را- آن‌طور که باید و شاید- جلب کند. گفتارها و نوشتارها و تحقیقات درباره کارآمدی در مقام پاسخ به این سوال صورت می‌گیرد که مهم‌ترین چالش‌های کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران، ناشی از چه عواملی است و چگونه می‌توان آنها را برطرف کرد؟

> **جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام سیاسی، از ابتدای شکل‌گیری تا امروز در فرآیند تصمیم‌گیری با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است: چالش در شناخت تهدیدها و فرصت‌ها در برنامه‌ریزی‌ها، و چالش‌های ناشی از شیوه‌های برقراری ارتباطات بین عوامل و ساختارهای سیاسی مانند «احزاب»، «قوه مقننه»، «قوه مجریه» و «قوه قضائیه» و ناهماهنگی بین مراحل مختلف فرآیند تصمیم‌گیری، سبب بروز چالش‌های کارآمدی شده است**

در این میان برخی گزاره‌های مخالف، تلاش دارند دلایل ناکارآمدی را به مسائل دیگری مربوط کنند. به عنوان مثال این موضوع را مطرح می‌کنند که چالش‌های کارآمدی جمهوری اسلامی ایران ناشی از نوع حکومت (جمهوری اسلامی) و ساختار قانون اساسی است. یا اینکه برخی از دگراندیشان متاخر می‌گویند چالش‌های کارآمدی جمهوری اسلامی ایران، ناشی از بحران‌های توسعه سیاسی و فرهنگ سیاسی است.

در این میان بیان دلایل و عوامل ناکارآمدی جمهوری اسلامی، از نظرگاه نظریه‌پردازان جمهوری اسلامی بهتر از مطالعه از هر منظر دیگری است. به عبارت دیگر در این مرحله نظرات امام خمینی(ره)، شهید بهشتی، شهید مطهری و رهبر معظم انقلاب درباره عوامل کارآمدی ضروری به نظر می‌رسد. نظام جمهوری اسلامی با اتکا بر مبانی دینی و مردمی، تجربه کاملاً نوینی از نظر شکل و ماهیت سیستم حکومتی است. پایه دینی نظام، براساس نظریه ولایت فقیه و پایه مردمی آن، ریشه در نظریه جمهوریت در حکومت‌های مردم‌سالار دارد که از وفاق بین ولایت فقیه و مردم‌سالاری، پدیده کاملاً نوینی به نام «جمهوری اسلامی» به وجود آمده است.

شاید یکی از صریح‌ترین تعابیر پیرامون چگونگی شکل‌گیری بحران کارآمدی و به دنبال آن بحران مشروعیت، از سوی بنیانگذار جمهوری اسلامی مطرح شده باشد. حضرت امام خمینی(ره) در گزاره‌های فراوانی و با استفاده از عبارات صریح مانند «فاتحه همه ما را می‌خوانند» درباره توجه به کارآمدی هشدار داده‌اند. به عنوان مثال ایشان در یکی از سخنرانی‌های‌شان پیرامون رعایت قانون، که یکی از مولفه‌های نظام کارآمد در مبانی حکمی سیاست است، می‌گویند: «واقعاً سر فرود بیاورید به قانون؛ و واقعاً سر فرود بیاورید به اسلام. لفظ را همه می‌گویند. شاید شیطان را هم ازش بپرسند، می‌گوید من انقلابی هستم! امروز همه انقلابی هستند! امروز همه دلسوز برای ملت هستند! امروز دعوای اینکه ما همه جنگ هم رفته‌ایم - و شما دیدید که یک دسته نوشته‌اند که ما از اول در جنگ چه بودیم - گفته‌اند. خب! من هم می‌توانم بگویم من در صف اول جنگ دارم جنگ می‌کنم، ولی اینجا افتادم همین‌طور. باید به حسب واقع، به حسب انصاف، به حسب وجدان، این مردمی که شماها را روی کار آورده‌اند، این مردم زاغه‌نشین که شماها را روی مسند نشانده‌اند، ملاحظه آنها را بکنید، و این جمهوری را تضعیفش نکنید. بترسید از آن روزی که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست، و یک انفجار حاصل بشود. از آن روز بترسید که ممکن است یکی از «ایام‌الله» - خدای نخواسته - باز پیدا بشود. و آن روز دیگر قضیه این نیست که بازگردیم به ۲۲ بهمن. قضیه [این] است که فاتحه همه ما را می‌خوانند!»

یا در سخنرانی دیگری با تاکید بر مؤلفه «سادمزیستی» و «توجه به معنویات» که مؤلفه مهم دیگری در کارآمدی نظام اسلامی است، می‌فرمایند: «آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم. آن روزی که رئیس‌جمهور ما خدای نخواسته، از آن خوی کوخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ‌نشینی توجه بکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می‌شود. آن روزی که مجلسیان خوی کاخ‌نشینی پیدا کنند خدای نخواسته، و از این خوی ارزنده کوخ‌نشینی بیرون بروند، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم. ما در طول مشروطیت از این کاخ‌نشین‌ها خیلی صدمه خوردیم. مجلس‌های ما مملو از کاخ‌نشین بود و در بینشان معدودی بودند که از آن کوخ‌نشین‌ها بودند، و همین معدودی که از کوخ‌نشین‌ها بودند از خیلی از انحرافات جلو می‌گرفتند و سعی می‌کردند برای جلوگیری. آن روزی که توجه اهل علم به دنیا شد و توجه به این شد که خانه داشته باشم چطور، و زرق و برق دنیا خدای نخواسته در آنها تأثیر بکند، آن روز است که باید ما فاتحه اسلام را بخوانیم».

یا ایشان درباره توجه نیروهای مسلح به دوری از تحزب تاکید داشته و می‌گویند: «اگر ارتش یا سپاه پاسدار یا سایر قوای مسلحه در حزب وارد بشود، آن روز باید فاتحه آن ارتش را خواند. در حزب وارد نشوید، در گروه‌ها وارد نشوید. اصلا، تکلیف الهی- شرعی همه شما این است که یا بروید حزب یا بیایید ارتش باشید؛ مختارید از ارتش کناره‌گیری کنید بروید در حزب، میل خودتان، اما هم ارتشی و هم حزب، معنایش این است که ارتشی باید از ارتشی‌اش دست بردارد، بازی‌های سیاسی باید توی ارتش هم وارد بشود. در هر گروهی که وارد هستید باید از آن گروه جدا بشوید، ولو یک گروهی است که بسیار مردم خوبی هم هستند، ولو یک حزبی است که بسیار حزب خوبی هست، لکن اصل وارد شدن در حزب برای ارتش، برای سپاه پاسداران، برای قوای نظامی و انتظامی وارد شدنش جایز نیست، به فساد می‌کشد اینها را. و من عرض می‌کنم که کسانی که در رأس ارتش هستند و کسانی که در رأس سپاه پاسداران هستند موظف هستند که ارتش را و سپاه را و سایر قوای مسلح را از احزاب کنار بزنند و اگر کسی در حزب هست، باید او را از ارتش بگویند یا در آنجا یا در اینجا و همین‌طور سپاه پاسداران و همین‌طور سایر قوای مسلح باید وارد در جهات سیاسی نشوند تا انسجام پیدا بشود. اگر وارد بشوید، بالاخره به هم خواهید زد خودتان را و بالاخره در مقابل هم خواهید ایستاد و نظام را به هم خواهید زد و اسلام را تضعیف خواهید کرد. تکلیف همه شما این است که با هم باشید بدون اینکه در یک حزب یا در گروهی وارد شده باشید، هر گروهی می‌خواهد باشد. گروه فاسد که ان‌شاءالله، وارد نمی‌شوید، گروه‌های بسیار خوب هم وارد نشوید».

یا درباره طلاب و روحانیت که نسبت مهمی با نظام اسلامی دارند، هشدارهای جدی‌ای را مطرح کرده‌اند: «یک مطلب اینکه من خوف این را دارم که در این انقلاب که باید روحانیت تقویت بشود و آنچه که شده است به هدایت آقایان بوده است، مبادا خدای نخواسته به واسطه بعض از اعمالی که از بعض از این روحانیون و معممین صادر می‌شود، این موجب این بشود که یک وقت یک سستی در روحانیت پیدا بشود. یکی قضیه اینکه از آن زیّ روحانیت و زیّ طلبگی، اگر ما خارج بشویم، اگر روحانیون از آن زی که مشایخ ما در طول تاریخ داشته‌اند و ائمه هدی سلام‌الله‌علیهم داشته‌اند، ما اگر خارج بشویم خوف این است که یک شکستی به روحانیت بخورد، و شکست به روحانیت، شکست به اسلام است. اسلام با استثنای روحانیت محال است که به حرکت خودش ادامه بدهد. اینهایند که اسلام را معرفی می‌کنند و به پیش می‌برند و از اول هم همین طور بوده».

با مطالعه آثار استاد شهید مطهری نیز درمی‌یابیم مهم‌ترین مبانی و اصول کارآمدی در اندیشه ایشان شامل «عدالت»، «آزادی» و «حریت»، «ولایت و رهبری»، «اصولگرایی»، «مردم‌سالاری دینی»، «مشروعیت»، «ترابط عقل و دین»، «ارتباط دین و سیاست» و... است. آسیب‌شناسی استاد مطهری در این باره به اینجا می‌رسد که عوامل مهمی چون «اجرا نشدن عدالت در جامعه»، «استحاله استقلال مکتبی»، «احترام نگذاشتن به آزادی‌ها به شکل معقول»، «تضعیف جایگاه و استقلال روحانیت»، «ابهام طرح‌های آینده»، «تحول روحی - معنوی و انحراف از مسیر خدایی» و «سکولاریسم و مقابله نکردن با آفات انقلاب (جنگ نرم)»، به عنوان مهم‌ترین چالش‌های کارآمدی جمهوری اسلامی در بررسی و تحلیل پیشگیرانه و آینده‌نگرانه استاد در تداوم انقلاب اسلامی مطرح شده است.

گزاره ابتدایی که از شهید بهشتی نیز مطرح شد، تاکید ویژه‌ای بر فاصله گرفتن از نظام ارزشی و تاثیر آن بر ناکارآمدی دارد. مهم‌ترین مبانی و اصول کارآمدی در اندیشه شهید مطهری نیز مسائل مربوط به مولفه‌های چارچوب و نظام ارزشی هستند که از آن جمله می‌توان به «عدالت»، «آزادی»، «ولایت»، «حفظ اصول»، «مردم‌سالاری»، «مشروعیت» و «وحدت» اشاره کرد. درباره عدالت، آن‌طور که در مناسبات و روابط انسان‌ها با یکدیگر مطالعه می‌کنیم، عدل را «به جا آوردن حق دیگران و استیفای حق خود از دیگران» می‌یابیم و عادل را کسی تعریف می‌کنیم که «حقوق دیگران را پایمال نمی‌کند». بنابراین برای عینی کردن «عدالت» در جامعه «حق» را تعریف می‌کنیم. به عبارت دیگر «عدالت» در جامعه عینی نمی‌شود مگر اینکه «حق» مورد بحث قرار گیرد.

حقوق اساسی افراد در جامعه اسلامی بر همین مبنا تعریف می‌شود. «حقوق شهروندان»، «حقوق گروه‌ها» و «حقوق احزاب و جریان‌ها» نیز براساس عدالت مشخص و چارچوب‌بندی می‌شود. «حق» و «عدل» یعنی قرار گرفتن هر چیز در جای خود. امیرالمومنین حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه درباره عدل می‌فرمایند: «العدل یضع الامور مواضعها؛ عدل هر چیزی را در جایگاه ویژه خود قرار می‌دهد» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۳۷). استاد شهید «مرتضی مطهری» نیز در تبیین مفهوم عدالت، آن را «اعطای کل ذی حق حقه» برگزیده و آن را جامع و فراگیر دانسته و در همه معانی دیگر نیز داخل و ساری شمرده است. استاد مطهری، «عدالت فکری» و «عدالت اخلاقی» را مقدمه‌ای برای «عدالت اجتماعی» می‌داند (مجموعه آثار، ج۴، ص ۹۵۴) و به این وسیله میان اخلاق و معنویت با عدالت در جامعه و حکومت نیز پیوند برقرار می‌کند، چنانکه تا فرد و جامعه ظرفیت لازم اخلاقی و تربیتی برای عدل‌پذیری و تحمل عدالت را نیابند، قسط و عدالت اجتماعی در جامعه محقق نمی‌شود و به همین دلیل استاد در ۳ محور، عدالت را مطرح کرده است؛ الف- معانی و مفاهیم عدالت (بنای تساوی در وضعیت مساوی، تفاوت در وضعیت متفاوت، اعطای حق صاحب حق، تشابه و همگونی و توازن، قرار گرفتن هر چیزی در جای خود)؛ ب- ارکان عدالت (قانون عادلانه، حکومت عدل و حاکم عادل، جامعه عدالت‌پذیر، نیروهای مجری عدالت یا عادل و عدالتخواه و نیروهای مدافع عدالت)؛ پ- ابعاد عدالت (عدالت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی، بهداشتی و قضایی). بدیهی است چنین «عدالت‌ورزی» و «عدالتخواهی» و «عدالت‌گستری»ای از سوی کارگزاران حکومتی، لازمه‌اش «عدالت در اندیشه و انگیزه»، «عدالت در بینش و گرایش و کنش» و «عدالت در اخلاق و رفتار» فردی است که به عنوان مهم‌ترین مبانی کارآمدی نظام سیاسی قلمداد می‌شود.

> **اکثریت قریب به اتفاق مردم، از همان روزهای ابتدایی انقلاب اسلامی در ایران به دنبال آرمانی بالاتر از همه مسائل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و به جهت برقراری حکومتی با محوریت اسلام با انقلاب همراهی کردند، در آن شرکت کردند، آن را به نتیجه و ثمر رساندند و به یک جمهوری با محوریت اسلام برای تشکیل ساختار حکومت رای دادند**

یکی دیگر از مولفه‌های مهمی که در موضوع کارآمدی مورد سوال قرار می‌گیرد؛ آزادی و حریت است. از دیدگاه استاد مطهری، «آزادی» از مختصات انسان است که هم فرصت‌ها و بسترهایی برای رشد استعدادها و سیر به سوی کمال ایجاد می‌کند و هم لزوم عدم ایجاد مانع را شامل می‌گردد (یادداشت‌های استاد، ج ۱، صص۷۱ تا ۸۰). استاد ۴ نوع آزادی را مطرح نموده‌اند؛ ۱- آزادی در مقابل جبر (کلامی - فلسفی) ۲- آزادی معنوی (اخلاقی، عرفانی و درونی) ۳- آزادی سیاسی و اجتماعی (بیرونی) ۴- آزادی عقیده و تفکر. سپس با فرق نهادن میان آزادی در تفکر و عقیده، حاکمیت آزادی درونی بر آزادی بیرونی یا اخلاق و معنویت و عرفان و سیر و سلوک را در آزادی‌های اجتماعی و سیاسی مطرح کرده‌اند، چه؛ بدون آزادگی، آزادی حاصل نمی‌شود. ایشان معتقد است: «آزادی برای انسان، کمال است اما «کمال وسیله‌ای» و نه «کمال هدفی». (همان، صص۳۴۹ - ۳۴۵)

ولایت و رهبری، مفهوم مهم و ضروری دیگری، در بحث کارآمدی است. استاد مطهری مقوله «ولایت» را شأنی از شؤون امامت و ساحتی از ساحت‌های «رهبری» می‌داند و آن را با ۲ بعد «امامت عقیدتی و فکری» و «ولایت معنوی و باطنی» مرتبط دانسته و آن را در امامت اجرایی و مدیریتی با هدف تحقق عدالت اجتماعی معنا و تفسیر می‌کند. (امامت و رهبری،صص ۵۴ -۱۰) استاد شهید مطهری «ولایت» را به جای «وکالت» در نظام سیاسی اسلام و اندیشه سیاسی خویش پذیرفته است. (پیرامون جمهوری اسلامی، ص۱۵۰) و در بخشی دیگر مساله «حق شرعی» و حاکمیت اسلام بر مردم را مطرح و تفسیر می‌کند. (پیرامون انقلاب اسلامی،صص ۶۸ - ۶۷) استاد شهید، مقام حاکم در اسلام را یک مقام قدسی و الهی می‌داند، لذا با نبود معصوم، با توجه به شرایط، باید حاکم جامعه جای او را بگیرد و امامت یا انتصابی مستقیم در امام معصوم است یا امامت طبق شرایط و وظایف که باز هم خدا تعیین کرده است و لذا نایب امام معصوم نیز به طور غیرمستقیم از ناحیه خداست و مقام او مقام مقدس و الهی است. (اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، صص۱۷۵- ۱۷۱). استاد در بخشی دیگر «ولایت فقیه» را به ولایت ایدئولوگ تفسیر می‌کند؛ (پیرامون انقلاب اسلامی، ص۶۷، مجموعه آثار، ج۱، ص۵۵۴) و نیز رهبری را عبارت از «بسیج کردن نیروی انسان‌ها و بهره‌برداری صحیح از نیروهای انسانی می‌داند». (مجموعه آثار، ج۳، ص۳۱۴) از این رو است که در اندیشه استاد مطهری، دین جامع - یعنی اسلام - با سیاست، نسبتش نسبت روح و بدن با مغز و پوست است (امامت و رهبری،ص ۳۲) پس رهبری، مسؤول تحقق معنویت، عدالت، اخلاق و ارزش‌های انسانی و اسلامی است. (رودگر، حکومت اسلامی، شماره ۳۱)

در تشریح مولفه بعدی(مردمسالاری) استاد شهید مطهری مردم را از ارکان حاکمیت دینی می‌داند و هیچگونه منافاتی بین دین و حاکمیت مردم نمی‌بیند و به صاحبان کلیسا می‌تازد که چرا اندیشه دینی را با حاکمیت مردم ناسازگار می‌دانند به طوری که می‌نویسد: «درست در مرحله‌ای که استبدادها و اختناق‌ها در اروپا به اوج خود رسیده بود و مردم تشنه این اندیشه بودند که حق حاکمیت از آن مردم است، کلیسا یا طرفداران کلیسا و یا با اتکا به افکار کلیسا این فکر عرضه شد که مردم در زمینه حکومت فقط تکلیف و وظیفه دارند نه حق. همین کافی بود که تشنگان آزادی و دموکراسی و حکومت را ضد کلیسا بلکه ضد دین و خدا به طور کلی برانگیزد». (سیری در نهج‌البلاغه،ص ۸۵) در بحث مشروعیت نیز استاد مطهری حکومت را تدبیر امور اجتماعی به منظور تحقق نظم، امنیت، رفاه و برقراری عدالت اجتماعی می‌داند و مهم‌ترین اهداف حکومت را بازگشت به اسلام واقعی، توسعه اقتصادی و تأمین امنیت، اصلاح روابط اجتماعی و قانون‌گرایی می‌داند. در نظر استاد مطهری بین حاکم و مردم، حقوق متقابلی وجود دارد؛ به این معنی که حاکم و مردم نسبت به هم وظایف و اختیاراتی دارند که هر ۲ گروه موظف به رعایت آن هستند و در کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» می‌گوید: «هیچکس نمی‌خواهد اسلامی بودن جمهوری اسلامی را به مردم تحمیل کند. این تقاضای خود مردم است».

اما از مهم‌ترین چالش‌های کارآمدی جمهوری اسلامی از منظر نظریه‌پردازان انقلاب، می‌توان به «اجرا نشدن عدالت در جامعه»، «استحاله استقلال مکتبی» و «احترام نگذاشتن به آزادی‌ها به شکل معقول» اشاره کرد. یکی از چیزهایی که نقش بسزایی در تداوم انقلاب اسلامی دارد، احترام به آزادی‌هاست. یعنی همه مردم در محدوده شرع و قانون، آزاد بوده و فعالیت داشته باشند و از هیچ چیزی جز شرع و قانون، هراسی نداشته باشند. همین طور می‌شود از دیگر موارد، به «تضعیف جایگاه و استقلال روحانیت»، «ابهام طرح‌های آینده»، «تحول روحی و معنوی و انحراف از مسیر خدایی»، «سکولاریسم»، «مقابله نکردن با آفات انقلاب و نفوذ اندیشه‌های بیگانه و رخنه فرصت‌طلبان» و... اشاره کرد.

اشاره

حزب‌اللهی و انقلاب اسلامی

سیدجواد طاهایی: به نظر می‌رسد که ما نه‌تنها درباره زندگی سیاسی، بلکه اگر بخواهیم درباره هرمساله‌ای که مربوط به اکنون ما است بیندیشیم، باید از موضع و مبنای انقلاب اسلامی به آن بپردازیم؛ در غیر این صورت تفکر ما، از زمان خود عقب خواهد افتاد. تفکرات آرزومندانه درباره علم اسلامی(انسانی و تجربی)، سیاست و جامعه اسلامی و اندیشه اسلامی اگر قرار باشد پویشی عینی بیابد و افکاری فی‌نفسه و نشئه‌گونه نباشد، همه باید مؤخر بر تجربه انقلاب ۵۷ مورد توجه قرار گیرد. جمهوری اسلامی و سرگذشت و زندگی آن، مبنای ناگزیر دانایی ایرانی است و انسان ویژه این انقلاب، مبنای ناگزیر انقلاب اسلامی. از این‌رو، ما باید انسان انقلاب اسلامی را مبنای تحلیل وضعیت خود و ارزیابی پیشرفت یا انحطاط جمهوری اسلامی قرار دهیم و براساس او افق آینده انقلاب اسلامی را ترسیم کنیم. درباره زندگی و رابطه آن با سیاست نیز نوع فهم و تلقی ما از انقلاب اسلامی تعیین می‌کند که افراد چه جایگاه و نقشی در مسائل سیاسی دارند و سیاست‌ورزی چه جایگاهی در زندگی آنان دارد. اما راه شناخت انقلاب اسلامی چیست و تعریف انقلاب اسلامی مطابق دیدگاه چه کسی نزدیک‌تر به واقع است؟ این نظام به‌طور ساختاری از ۲ نوع انسان تشکیل شده است و انسان تیپیک نوع سومی درکار نیست و همه ذیل این ۲ نوع انسان نوعی قرار دارند: اول، عالم مجاهد روحانی است که تعهد توأمان عقیدتی و صنفی به نظام جمهوری اسلامی و رهبری آن دارد و همین تعهد را در سال‌های مبارزه و قبل از پیروزی انقلاب نیز به امام‌خمینی(ره) داشته است. این روحانیت برای تکامل ساختاری نظام، طی حدود ۳ دهه، تلاش و مجاهدت کرده و اینک، همچون ابتدا درحکم نوعی مشخصه و علامت نظام جمهوری اسلامی است. روحانیت مجاهد از امام خمینی(ره) و حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای حمایت کرده و می‌کند؛ اما راستی، آیا مجاهدت و حمایت، همان پاکبازی و ایثار و شهادت است؟ اگر آحادی از روحانیت معظم تشیع در ایران، فراتر از حمایت‌های «کلامی»، «بروکراتیک»، «فکری»، «نظری» و... از نظام، در راه آن حاضر به معامله همه آبرو و جان و مال و خان‌ومان خود باشند، آیا در این صورت همچنان باید با کلیشه روحانیت مجاهد درک شوند یا آنکه این‌بار، آنان به آستان بسیجی بودن نائل آمده‌اند و باید به مثابه یک بسیجی تصور شوند؟ بسیجی و خاصه بسیجی شهید اوج پروژه انسانی انقلاب است و از این‌رو به نظر می‌رسد او به‌عنوان انسان انقلاب اسلامی مؤلفه و عنصر اصلی انقلاب اسلامی و به‌تعبیری عصاره انقلاب اسلامی است. بعثت انسان انقلاب اسلامی از امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب شروع می‌شود (اقدام ایشان به افکندن چفیه بر دوش بسیار پرمعناست) و در بسیجی و حزب‌اللهی استمرار می‌یابد. ما انسان انقلاب اسلامی را با همان تعبیر «حزب‌اللهی» یاد می‌کنیم و از عامیانه بودن آن و از اتهام غیرعلمی سخن گفتن هراسی نداریم. حزب‌اللهی به انسانی اشاره دارد که در عهد انقلاب اسلامی خلق شده است و عصاره همه داشته‌های تاریخی و فضایل ایرانی پیش از خود است؛ او محصول نهایی حاصل از ذخایر قرن‌ها حیات فرهنگی است که روی هم متراکم شده است که این زمان با آتشفشان انقلاب اسلامی، او، انسان انقلاب اسلامی، تولد و تبلور یافته است؛ پس به یک معنا انسان انقلاب اسلامی یا همان حزب‌اللهی سابقه‌ای به بلندای تاریخ فرهنگی ایران دارد اما انسانی جدید است که تاکنون متولد نشده بود. او انتقالی از قوه به فعل است. حزب‌اللهی به همان میزان که منتقل‌کننده باری عوامانه در ذهن است اعماق ناشناخته و نیندیشیده‌ای دارد. بسیجی، نه «من» و نه چیز دیگری را مقدم بر انقلاب اسلامی نمی‌بیند. انقلاب اسلامی از نظر امام خمینی(ره) و بسیجی امام خمینی(ره)، عین اسلام است و نه واقعه‌ای با ماهیت اسلامی یا در راستای اهداف اسلامی یا ظرفیتی برای تحقق فقه شیعه. انقلاب اسلامی عین اسلام است و این انقلاب اسلامی در قالب حکومت جمهوری اسلامی تعین یافته است. حزب‌اللهی، جمهوری اسلامی را عین اسلام می‌داند و از این اعتقاد خود هراسی ندارد. «ضعف‌ها»، «کاستی‌ها»، «فسادهای مسؤولان»، «انحرافات مختلف» و هیچکدام از این موارد که دیگران می‌بینند و از جمهوری اسلامی می‌برند، حزب‌اللهی را دچار تردید نمی‌کند. بسیجی و امام بسیجی، جمهوری اسلامی را حکومتی دارای نسبتی با اسلام یا نسبتاً اسلامی نمی‌داند که بنا به اقتضائات دوران گذار به آن رضایت بدهد. همان‌طور که عاشورا تمام اسلام است، جمهوری اسلامی هم تمام اسلام است؛ تفاوت علاقه‌مندی به انقلاب و اعتقاد تمدنی به انقلاب با ایمان انقلابی به آن در اینجا خود را نمایان می‌کند. بسیجی تردید نمی‌کند؛ نه برای حمایت از جمهوری اسلامی و دفاع یا تقویت آن، بلکه تردیدی در لزوم جانفشانی برای جمهوری اسلامی نمی‌کند. بسیجی اساساً بعثتش از حذف من آغاز می‌شود.

منبع: سوره اندیشه